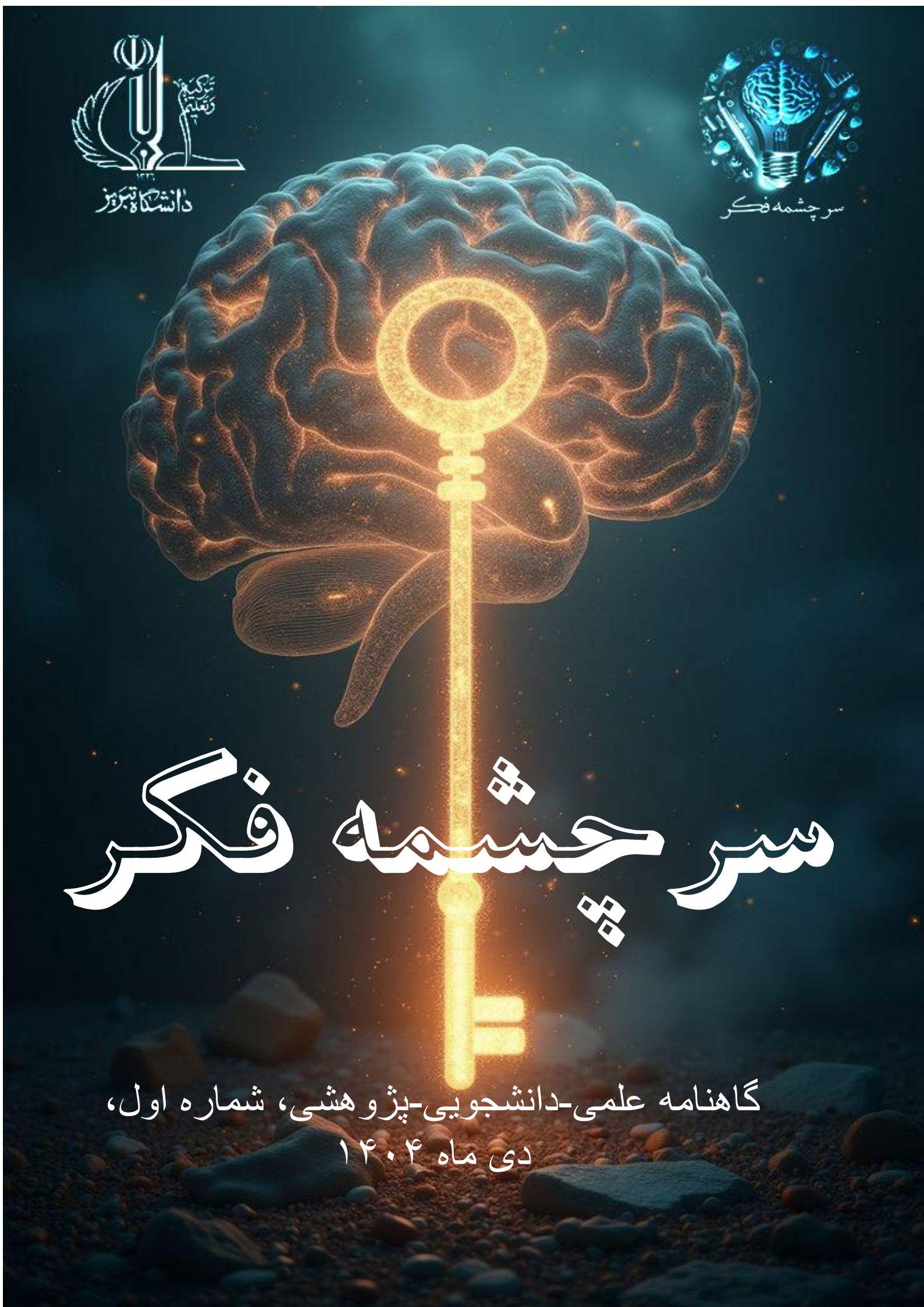


گاهنامه علمی-دانشجویی-پژوهشی، شماره اول،
دی ماه ۱۴۰۴

ک




بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم
از سر چشمه فکرت روشنایی معرفت

« شناسنامه »

صاحب امتیاز: الهام نوبرلی

دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام
دانشگاه تبریز

مدیر مسئول و سردبیر: الهام نوبرلی

استاد مشاور: دکتر سعید علیزاده

ویراستار و صفحه آرا: الهام نوبرلی

تاریخ مجوز: 1404 /09/19
شماره : 129/5

فهرست

سخن سردبیر «۱»
چیستی و غایت فلسفه «۲»
تعریف فلسفه اسلامی «۴»
بیان سه مکتب مهم «۷»
نظریه اثبات وجود و ماهیت عدد «۲۲»
معرفی کتاب «۲۷»
منابع «۲۸»
یادداشت پایانی «۲۹»
قدردانی «۳۰»

سخن سردبیر:

فلسفه از دلِ حیرت زاده می‌شود؛

همان حیرتی که آدمی را وا می‌دارد تا در پسِ هر نمود،

نوری از حقیقت را بجوید.

حکمت یا فلسفه، پرسش آغازین انسان در برابر جهان است؛

تلاشی برای فهمیدن، نه صرفاً دانستن.

در این شماره، نخست به چیستی، هدف و ضرورت

فلسفه و ارتباط آن با سایر علوم پرداخته شده؛ سپس

گامی فراتر نهاده و در حوزه‌ای ظریف‌تر، نظریه‌ی

عدد در اندیشه‌ی افلاطون و صدرالمتألهین را

بررسی کرده‌ایم. زیرا عدد برای ایشان تنها کمیت

نیست؛ رمزی است از نظم هستی و پیوند میان

عقل، مثال و وجود.

امید که این تأملات، خواننده را نه به پاسخی نهایی،

بلکه به پرسشی اصیل‌تر رهنمون سازد.

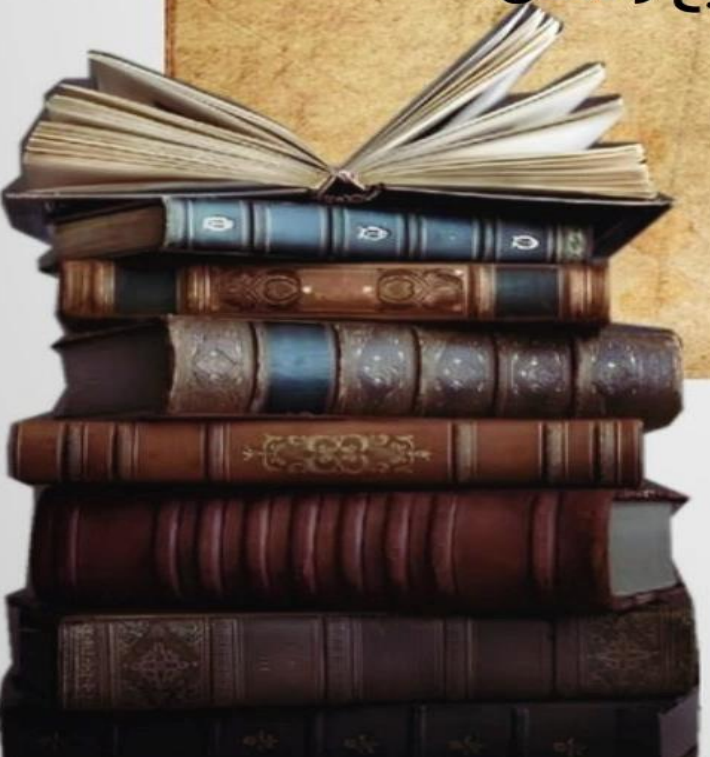


«چیستی و غایت فلسفه»

فلسفه یا همان حکمت الهی علمی است که از احوال موجود از آن جهت که موجود است بحث می‌کند .
حکمت الهی احکامی را بیان می‌کند که موجود از آن جهت که موجود است ، آنها را دارد نه احکامی که به تعین خاصی مربوط می‌شود و طبعاً مخصوص بخش خاصی از موجودات است.

موضوع حکمت الهی همان موجود مطلق است.
تمام مسائل این علم حول این محور دور می‌زند و در اطراف آن سخن می‌گوید و از عوارض ذاتی آن گفتگو می‌کند.

غایت حکمت الهی عبارت است از شناخت موجودات به نحو کلی ، تشخیص موجود حقیقی از غیر حقیقی، شناخت علل عالیه وجود به ویژه علت نخستین
ارائه جهان‌بینی صحیح و متقن.





نظری کلی به فلسفه ها و حکمت ها

فلسفه و حکمت به مفهوم عام از نظرهای مختلف تقسیمات گوناگون دارد، اما اگر از لحاظ متد و روش در نظر بگیریم چهار نوع است:

حکمت‌استدلالی، حکمت ذوقی، حکمت تجربی، حکمت‌جدلی.

حکمت استدلالی متکی به قیاس و برهان است، سر و کارش فقط باصغری و کبری و نتیجه و لازم و نقیض و ضد و امثال این هااست. حکمت ذوقی سر و کارش تنها با استدلال نیست ،بیشتر با ذوق و الهام واشراق است؛
بیشتر از آنچه از عقل الهام می گیرد از دل الهام می گیرد.
حکمت تجربی آن است که نه با عقل و استدلال قیاسی سر و کار دارد و نه با دل و الهامات قلبی، سر و کارش با حس و تجربه و آزمایش است؛ یعنی نتایج علوم را که محصول تجربه و آزمایش است با مربوط کردن به یکدیگر به صورت حکمت و فلسفه در می آورد.
حکمت جدلی، استدلالی است، اما مقدمات استدلال در این حکمت، آن چیزهایی است که منطقیون آنها را «مشهورات» یا «مقبولات» می خوانند.

«فلسفه اسلامی»

**خاستگاه فلسفه اسلامی، یونان باستان است.
مسلمانان از قرن دوم هجری قمری،
ترجمه آثار فلسفی را آغاز کردند.**

فلسفه اسلامی از علوم اسلامی می باشد که با روش‌های عقلی و برهانی به مسائل کلی از جمله هستی، معرفت، نفس، خدا و دین می‌پردازد.
کِندی نخستین فیلسوف مسلمان
و فارابی مؤسس فلسفه اسلامی دانسته شده است.

منظور فیلسوفان از روش عقلی و برهانی این است که مسائل فلسفی با استدلال‌هایی اثبات می‌شوند که مبتنی بر بدیهیات عقلی‌اند.

هدف اصلی فلسفه اسلامی، مانند هر فلسفه دیگری، دستیابی به «حکمت» و شناخت حقایق کلی است، اما با رویکردی توحیدی و مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی.

اهداف کلیدی عبارتند از:
کشف حقایق هستی (متافیزیک)
شناخت جایگاه انسان
تأیید و تعمیق معارف دینی



فلسفه در اصطلاح شایع مسلمین نام یک فن خاص و دانش خاص نیست، بلکه همه دانش های عقلی را در مقابل دانش های نقلی از قبیل لغت، نحو، صرف, تفسیر، معانی، بیان، بدیع، عروض ، تفسیر و... نام می بردند؛
و چون این لغت مفهوم عامی داشت، قهرا فیلسوف، به کسی اطلاق می شد که جامع همه علوم عقلی آن زمان اعم از الهیات و ریاضیات و طبیعیات و سیاسیات و اخلاقیات و منزلیات بوده باشد، و به این اعتبار بود
که می گفتند هر کس فیلسوف باشد جهانی می شود علمی، مشابه جهان عینی .

مسلمین می‌خواستندتقسیم ارسطویی را درباره علوم بیان کنند، کلمه فلسفه یا حکمت را به کار می‌بردند و می‌گفتند فلسفه به دو قسم است: نظری و عملی

نظری آن است که درباره اشیا آنچنان که هستند بحث می‌کند و عملی آن است که درباره افعال انسان آن چنان که بایسته و شایسته است بحث می کند.





« سه مکتب اصلی فلسفه اسلامی »

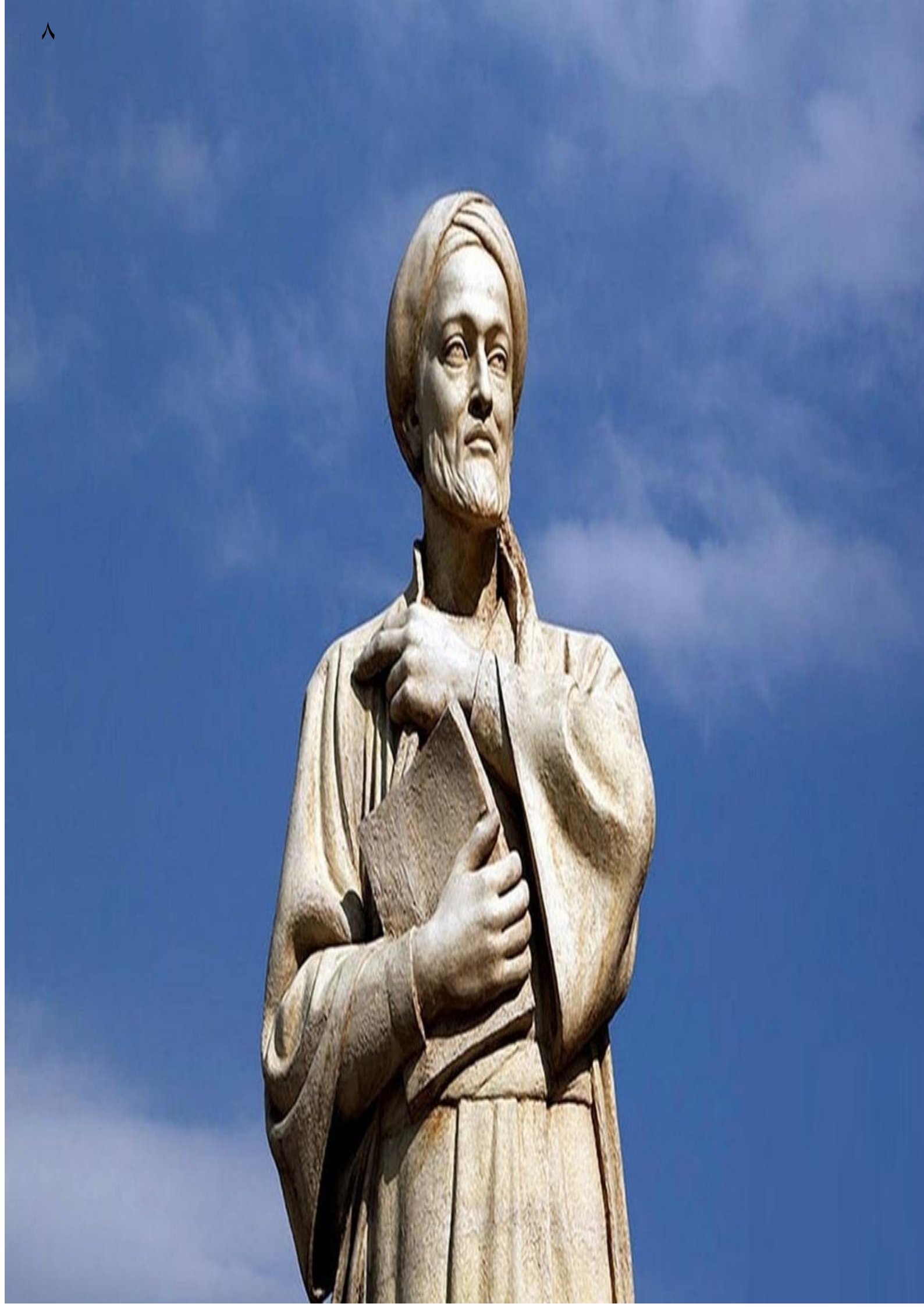


• حکمت مشاء •

• حکمت اشراق •

• حکمت متعالیه •





بنیان‌گذار:

مکتب مشاء به طور مستقیم توسط ارسطو (Aristotle) در سده چهارم پیش از میلاد در آتن پایه‌گذاری شد.

وجه تسمیه (معنی مشاء):

کلمه «مَشّاء» در زبان عربی به معنای «راه رونده» یا «بسیار راه رونده» است.



مکتب مشاء

ورود به جهان اسلام:

این مکتب پس از نهضت ترجمه در دوره عباسی، وارد جهان اسلام شد. اولین فیلسوفان مسلمان که این مکتب را پذیرفتند و توسعه دادند، عموماً به عنوان «مشّاء» شناخته می‌شوند.

هدف اصلی مکتب مشاء، :

دستیابی به شناخت یقینی و جهان‌شمول از هستی، طبیعت و انسان، با تکیه صرف بر ابزارهای عقلانی و منطقی است.



رویکرد اصلی مکتب مشاء
عقلی‌گرایی مطلق و برهان‌گرایی است.
این مکتب بر دو رکن اساسی استوار است:

الف) تکیه بر منطق ارسطویی (ابزار شناخت)
منطق ارسطو (شامل تعریف، قیاس، و برهان) ابزار محوری
برای صحت و اعتبار هرگونه استدلال در این مکتب است.
هرگونه ادعایی باید با ساختارهای منطقی
سفت و سخت اثبات شود.
ب) روش استقرایی–قیاسی (راه کشف حقیقت)
روش اصلی مشّائی‌ها ترکیبی از استقرا و قیاس است:

ملاحظه محسوسات و استقرا:
شروع فرآیند شناخت از داده‌های حسی
و مشاهدات عینی (مانند حرکت اشیاء).
تجرید و تعمیم: عقل پس از مشاهده امور جزئی، به واسطه قوای
خود، کلیات را از آن‌ها تجرید می‌کند.
برهان و قیاس: سپس با استفاده از اصول اولیه و مقدمات یقینی
به دست آمده، با روش قیاسی (تمثیل و قیاس منطقی) به نتایج و
احکام کلی دست می‌یابد.

ج) نظریه حرکت و غایت‌گرایی
یکی از ویژگی‌های بارز رویکرد مشاء در طبیعیات، غایت‌جویی
(Teleology) است.
آن‌ها معتقد بودند که هر حرکتی در طبیعت هدفمند است.
برای مثال، سقوط سنگ به سمت پایین نه صرفاً
یک "نیروی جاذبه" (به معنای مدرن)،
بلکه تلاش سنگ برای رسیدن به "مکان طبیعی" خود و کمال یافتن
است.
د) نظام عقول عشره (در متافیزیک)

منابع مهم در فلسفه اسلامی (مشّاء):

این آثار، تلفیق فلسفه ارسطویی با مبانی دینی و گسترش مباحث الهیاتی بوده‌اند:

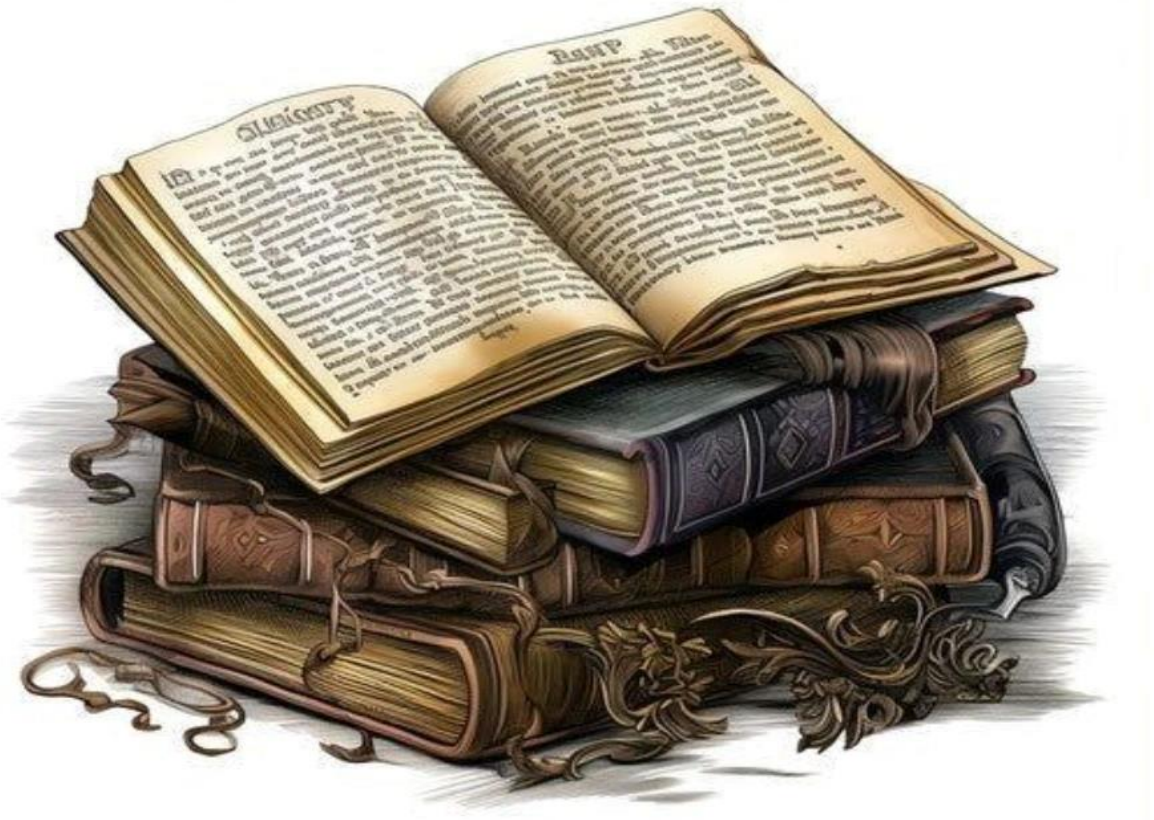
آثار ابونصر فارابی: مانند آراء اهل المدینة الفاضلة (نظریه شهر فاضله و اجتماع).

آثار ابن سینا (رئیس المشائین):

الشفاء (مهم‌ترین اثر فلسفی مشاء در جهان اسلام).

الاشارات والتنبیهات.

آثار خواجه نصیرالدین طوسی: که با نگارش شرح الإشارات بر اثر ابن سینا و آثار دیگر، مکتب مشاء را نهایی و تثبیت کرد.





بنیان گذار:

شهاب‌الدین سهروردی (مقتول به سال ۵۸۷ هجری قمری)
ملقب به «شیخ الاشراق» (شیخ روشنایی‌ها).

مکتب اشراق، یا **حکمت اشراق**، مکتبی است که در سده دوازدهم میلادی (قرن ششم هجری قمری) توسط فیلسوف بزرگ ایرانی، **شهاب‌الدین یحیی سهروردی**، بنیان نهاده شد. این مکتب پاسخی انتقادی به رویکرد صرفاً برهانی مشائیان و محصول تلفیق حکمت یونانی (به ویژه افلاطون) با حکمت کهن ایرانی و اسلامی است.



مکتب اشراق

سهروردی معتقد بود که پس از ارسطو و پیروانش (مشائیان)، حکمت حقیقی که مبتنی بر نور درونی و شهود معنوی است، از میان رفته و فلسفه صرفاً به مباحث منطقی و برهانی خشک تقلیل یافته است. او رسالت خود را بازگشت به «حکمت کهن ایرانی» و «حکمت ادریس/هرمس» می‌دانست که مبتنی بر مشاهده و روشن‌بینی بوده‌اند.

۲. هدف مکتب اشراق

هدف اصلی حکمت اشراق، دستیابی به شناخت حقیقی از طریق شهود و بینش معنوی است، که این شناخت، عمق و غنایی فراتر از استدلال صرف دارد



رویکرد و روش اشراق:

روش اصلی اشراقیان، شهوداست که از پایه های اساسی آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) **اصالت نور:**

بر خلاف مشائیان که "وجود" را جوهر اصلی می‌دانستند، در حکمت اشراق، نور اساس و مبدأ هستی است. هرچه در جهان است، از نور به وجود آمده و ذاتاً نوری است.

هستی دارای تشکیک است؛ یعنی مراتب دارد و از نورالانوار (خداوند) آغاز شده و به مراتب نازل‌تر (انوار کثیف و ظلمت) می‌رسد.

ب) **علم حضوری:**

اشراقیان تأکید فراوانی بر علم حضوری به جهان خارج و حتی به ذات خود (نفس) دارند. به این معنی که برای شناخت حقیقت، نیازی به واسطه صورت‌های ذهنی یا حدوسطهای منطقی نیست، بلکه نفس می‌تواند مستقیماً ذات اشیاء (به ویژه نورها) را "حاضر" ببیند.

ج) **عالم مثال:**

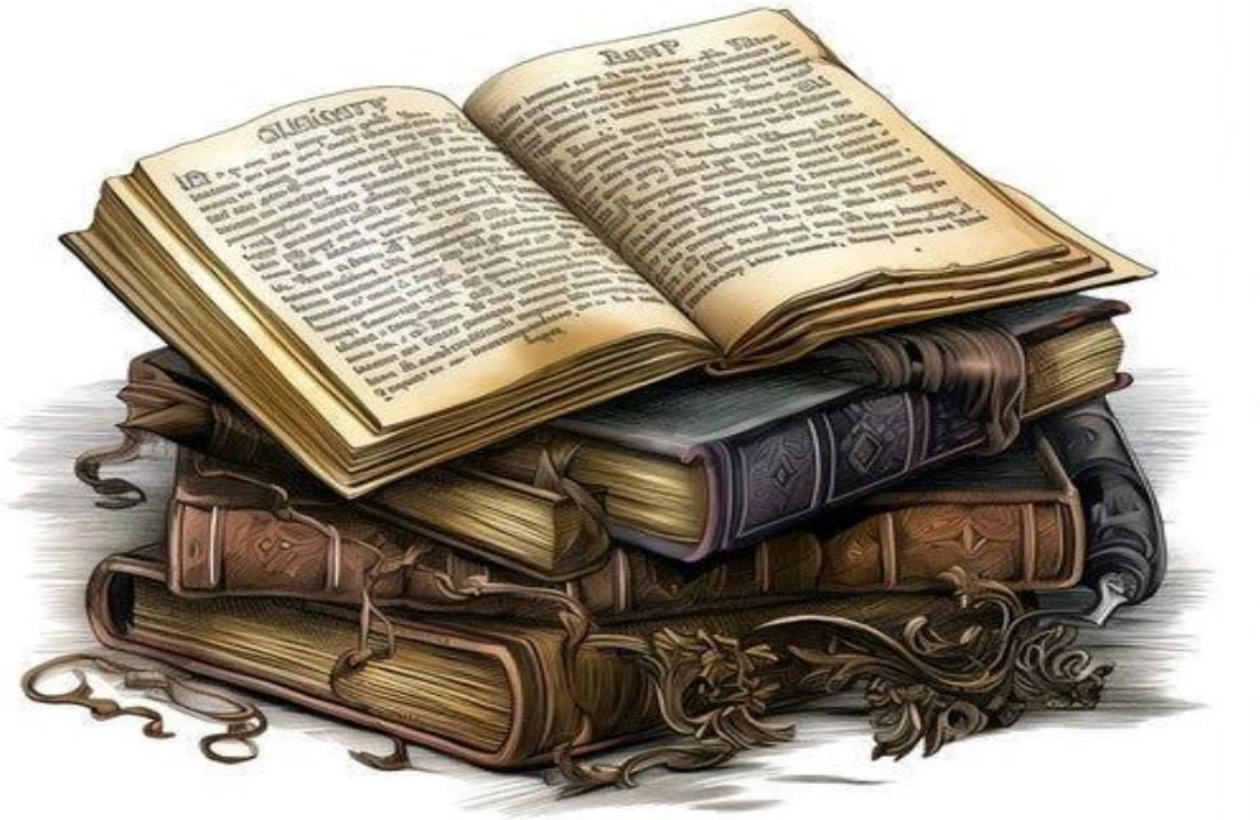
اشراقیان برخلاف مشائیان، به وجود عالم مثال منفصل اعتقاد داشتند. این عالم، عالمی از صور مجرد مثالی است که واسطه میان عالم مادی و عالم عقول محض است و بسیاری از حقایق شهودی از این عالم به دست می‌آیند.

منابع مهم در فلسفه اسلامی (اشراق):

کتاب اصلی: حکمة الاشراق
(رساله‌ای کوتاه اما بسیار عمیق
که چکیده فلسفه اوست).

رسالات کوتاه: مانند قصیدة الطیر،
رساله فی حالت الطیر،
و عقل سرخ که حاوی مضامین رمزی
و شهودی هستند.

شروح متأخران: شروح مهمی که به تداوم
این مکتب کمک کردند، از جمله
آثار قطب‌الدین شیرازی بر آثار سهروردی.





بنیان گذار:

حکمت متعالیه مکتبی است که توسط صدرالمتألهین،
ملا محمد تقی شیرازی (ملاصدرا) (متوفی ۱۰۵۰ قمری) پایه‌گذاری شد .
او تلاش کرد تا مبانی فلسفی، کلامی و عرفانی پیش از خود را در یک نظام منسجم و عمیق سامان دهد.
نام این مکتب به دلیل غنای محتوایی و فراروی از محدودیت‌های مکاتب پیشین انتخاب شده است.



مکتب صدرایی

ملاصدرا پس از مطالعه عمیق فلسفه مشاء
(به ویژه ابن سینا) و حکمت اشراق (سهروردی)
و همچنین بهره‌گیری فراوان از عرفان نظری
(به ویژه ابن عربی)، به این نتیجه رسید که هر
دو مکتب دارای نقاط قوت و ضعف هستند:

مشائیان: در برهان قوی‌اند اما در
شناخت حقیقت نهایی (مبدأ و معاد) دچار نقص می‌شوند.
اشراقیان: در شهود قوی‌اند اما در نظام‌سازی برهانی کامل نیستند.



رویکرد و هدف مکتب صدرایی

هدف اصلی، تأمین غنای هستی‌شناختی
با روش برهانی-عرفانی است.

وحدت‌بخشی: فراهم آوردن پلی میان عقل
(فلسفه) و شهود (عرفان).

موضوع محوری: قرار دادن "وجود" (هستی) به عنوان تنها
حقیقت مستقل و اصیل در عالم.

تحقق سیر انسانی: نشان دادن این مسیر که نفس انسانی
می‌تواند با تصفیه و سیر روحانی، از مراتب پایین وجود به
بالاترین مرتبه آن (که همان خداوند است) برسد.

حکمت متعالیه بر سه اصل محوری استوار است که
مهم‌ترین تحولات فلسفی آن را تشکیل می‌دهند:

(الف) **اصالت وجود و اعتباریت ماهیت**
(ب)**حرکت جوهری**
(ج)**وحدت وجود و کثرت مظاهر**

منابع مهم در فلسفه اسلامی (صدرایی)

منبع اصلی : الحکمة المتعالیة فی الاَسفار العَقلیَةِ الاَربَعَة (اسفار اربعه).

این کتاب ساختار چهارسفره (سیر فلسفی) ملاصدرا را نشان می‌دهد:

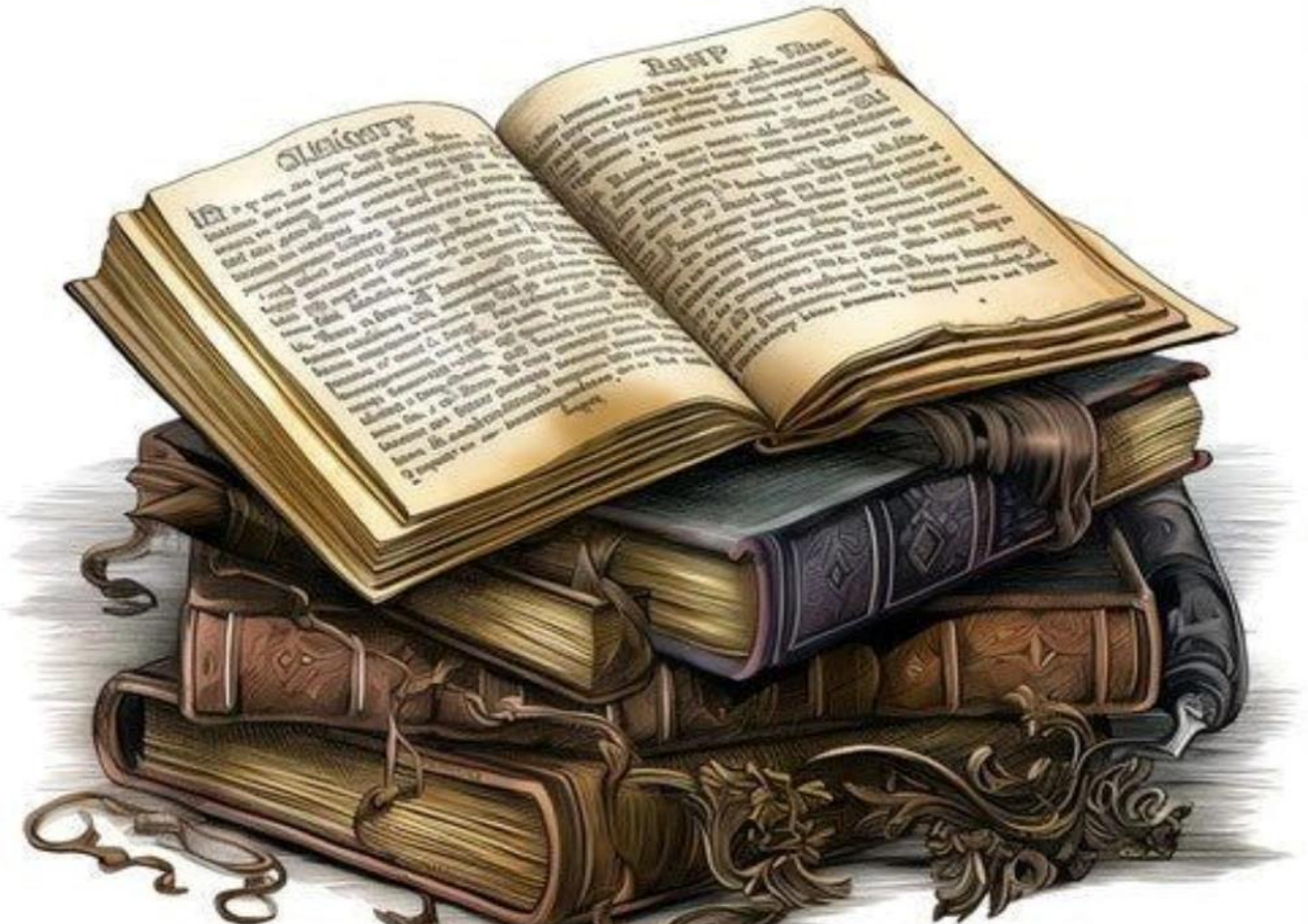
سفر از خلق به حق، سفر در حق (هستی‌شناسی)

سفر از حق به خلق (طبیعت و حرکت)، و سفر در خلق به حق (معاد).

دیگر آثار:

المشاعر (متنی عرفانی-فلسفی در باب تجلیات وجود).

الشواهد الربوبیة.




«به سوی نور»

اثبات وجود و ماهیت عدد

یکی از معارف ارزشمند ومهم بشر، ریاضیات است.
انسان طبیعت را درک کرده و بُعد کمّی آن را دریافته است و آنگاه به مفاهیمی کمّی دست پیدا نموده و آنها را پرورانده و مجرد ساخته و سپس طبیعت را در قالب آن ریخته و به درک کمّی طبیعت نائل آمده است.

هنگامی که بشر توانست ریاضیات را بکار گیرد و آهنگ طبیعت را با گوش ریاضی دریابد، شعفی وصف‌ناپذیر او را فرا گرفت. و چه بسا، آنگاه که احساس می‌کند آنچه فقط در ذهن پرورش داده و آهنگی که او تنها در ذهن و اندیشه خود نواخته، چنین دقیق با سمفونی طبیعت هماهنگ و منطبق است، به ورطه شک و تحیّر فرو می‌افتد.

بحث درباره عدد در تاریخ فلسفه، همواره نقطه ای حیاتی و چالش برانگیز میان هستی شناسی و ریاضیات بوده است.
از زمان فیثاغورثیان و افلاطون، عدد به عنوان عنصری بنیادی در ساختارجهان مطرح بوده است.

در سنت یونانی، به‌ویژه در دوران طلایی ریاضیات یونان باستان، مسأله عدد در ریاضیات و بحث پیرامون وجود و ماهیت آن، یکی از عمیق‌ترین و تأثیرگذارترین مباحث فلسفی-ریاضی بود.
این موضوع به طور مستقیم با بنیان‌گذار مکتب فیثاغورث و همچنین کشف بزرگ‌ترین تناقض فکری برای آن‌ها، یعنی اعداد گنگ، در ارتباط است.

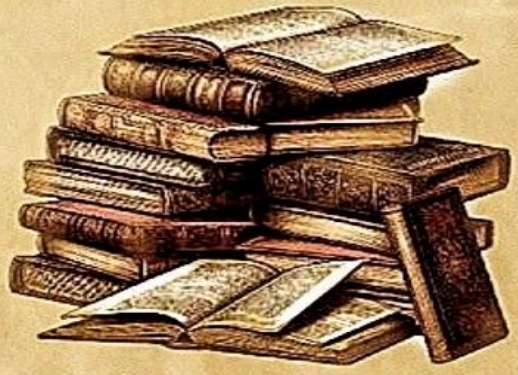


پرسش محوری: چگونه میتوان اثبات وجود و ماهیت عدد را در دو دستگاه مفهومی ابن سینا با تاکید بر نظریه کلیات و قوه/فعل(و ملاصدرا)با تکیه بر اصالت وجود و اتحاد عاقل و معقول به طور سازگار با ساختار ریاضیاتی آنها تبیین نمود؟

تأکید این پژوهش بر این است که تفاوت اساسی در تعریف وجود میان این دو مکتب، لزوماً باید به تفاوت در تعریف موجودات اعتباری چون عدد منجر شود. نظریه اصالت وجودملاصدرا، مفهوم وجود را از یک مفهوم کلی هم‌سطح همچون دیدگاه مشاء به مفهومی ذومراتب و مشکک تبدیل می‌کند که بر تمام موجودات سایه می‌اندازد.

تعریف عدد: عدد، امری است که از شمارش اجزای متعدد متصل مانند خط یا پراکنده مانند سنگها انتزاع می‌شود. عدد چیزی جز تکرار وحدت یا مجموعه ای از واحدها نیست.





«مسأله عدد در دیدگاه افلاطون و ارسطو»

برای افلاطون، جهان به دو قلمرو تقسیم می‌شود:
عالم محسوسات (دنیای در حال تغییر و ناقص)
عالم مُثُل (دنیای ابدی، کامل و واقعی)

اعداد در عالم مُثُل قرار دارند:

موجوداتی مستقل، کامل و ازلی هستند که در عالمی ورای زمان و مکان وجود دارند. این اعداد، نمونه‌های ازلی هستند که تمام اشیاء ریاضی در عالم محسوسات، تنها تقلیدی ناقص از آن‌ها هستند.

ریاضیات، پلی برای دسترسی به این حقایق مطلق است.

برای افلاطون، عدد حقیقی، مستقل از ذهن انسان و اشیاء مادی است؛ یک وجود عینی در عالم مُثُل دارد.

ارسطو شاگرد افلاطون بود، اما موضعی کاملاً متفاوت در برابر مُثُل اتخاذ کرد و معتقد بود که واقعیت در همین جهان محسوس است. او نظریه مُثُل را رد کرد و معتقد بود که جوهر و صورت هر شیء در خود آن شیء نهفته است.

عدد یک کمّیت مستقل از ماده است که در هر شیء شمارش‌پذیر وجود دارد.

عدد نه خود شیء است و نه یک مفهوم کاملاً مجرد در عالمی دیگر. عدد، همان صورتِ تعدّد در ماده است؛ به عبارت دیگر، «تعداد» اشیاء متناهی و قابل فصل.

برای ارسطو، عدد، انتزاعی از واقعیت‌های متکثر در جهان محسوس است و هیچ وجود مستقلی در ورای این جهان ندارد.



«مسأله عدد در فلسفه اسلامی»

در فلسفه اسلامی، این دوگانگی تحت تأثیر نظام های فکری مشاء به ویژه ابوعلی سینا وحکمت متعالیه صدر المتالهین یا همان ملاصدرا بازتفسیر شده است. در حالی که ابن سینا غالباً بر اساس چارچوب ارسطویی، عدد را امری انتزاعی می‌داند که صرفاً پس از انتزاع از امور مادی و با تکیه بر مقولات عرضی امکان تحقق ذهنی می یابد، ملاصدرا با محوریت اصالت وجود و تشکیک در آن، نیازمند تبیینی متفاوت برای جایگاه عدد در نظام هستی است.

مکتب مشاء که شدیداً بر منطق و متافیزیک ارسطویی استوار است، نگاهی مشخص به عدد داشت:

مشائیان، به پیروی از ارسطو، عدد را یک عرض (ویژگی عرضی) برای موجوداتی می‌دانستند که دارای ماده و کَمیّت هستند، نه یک جوهر یا اصل مستقل متافیزیکی.

عدد اساساً عبارت است از "توالی" یا "شمارش" واحدهای مجزا. بنابراین، عدد وابسته به قابلیت اشیاء برای شمرده شدن است.

واحد (یک) در اینجا نقطه آغاز شمارش است و عدد بخشی از موجودات مادی یا دسته‌بندی‌ای است که ذهن برای فهم کمیت آن‌ها به کار می‌برد .

در واقع یک امر ذهنی انتزاعی است که از اشیای کثیر انتزاع می‌شود و عَرَض کمیت است، نه جوهر هستی.

«مسأله عدد در حکمت متعالیه»

ملاصدرا (صدرالمتألهین)، با بنیان نهادن اصل "اصالت وجود" و ترکیب عقل، عرفان و برهان، نگاهی ژرف‌تر به مفاهیم ریاضی ارائه داد که فراتر از محدودیت‌های مشاء بود.

ملاصدرا معتقد بود که همه مفاهیم ذهنی (از جمله مفاهیم ریاضی) در نهایت ریشه‌ای در واقعیت وجودی دارند، هرچند مرتبه ظهور آن‌ها متفاوت است.

در نگاه ملاصدرا "واحد" (یک) نه فقط یک واحد برای شمارش، بلکه تجلی اول و ساده‌ترین مرتبه از وجود محض بلکه مبدأ کثرت به شمار می‌رود.

««عدد به عنوان مبدأ کثرت و تفکیک،
در مراتب پایین‌تر ظهور می‌یابد.
جایی که وجود شروع به تنزل و تعین پیدا می‌کند،
مفاهیم کثرت‌بخش مانند عدد معنا می‌یابند.»»

ملاصدرا ریاضیات را بخشی از عقل نظری می‌دانست که به امور مجرد و غیرمادی می‌پردازد.

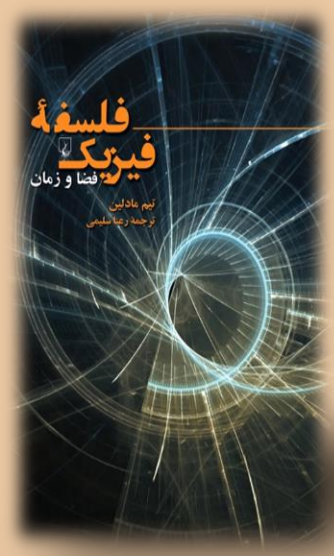
عدد و مفاهیم ریاضیاتی، دارای تجرد عقلی هستند و در مراتب پایین‌تر وجود به کثرت تعبیر می‌شوند، اما در نهایت ریشه در وحدت و اصالت وجود دارند.



« بخش معرفی کتاب »

•کتاب فلسفه و فیزیک•

نویسنده: تیم مادلین
مترجم: رعنا سلیمی
ناشر: انتشارات ققنوس



تیم مادلین یکی از فیلسوفان برجسته حال حاضر است که به طور تخصصی بر مبانی فلسفی فیزیک مدرن تمرکز دارد.

گروه مادلین در این اثر با ترکیب تاریخ علم، تحلیل منطقی و توضیحاتی روشن، مخاطب را از دیدگاه‌های کلاسیکی مانند فیزیک ارسطویی و نیوتنی تا نظریه‌های انقلابی نسبیت خاص و عام انیشتین آگاه می‌کند.
این اثر پلی میان فیزیک و فلسفه می‌سازد و اثری ارزشمند در حوزه‌ی فلسفه‌ی علم به حساب می‌آید.

موضوعات اصلی مورد بحث در این کتاب معمولاً شامل موارد زیر است:



- رابطه بین فیزیک و متافیزیک
- مبانی فلسفی مکانیک کوانتومی
- فلسفه نسبیت خاص و عام
- مفاهیم بنیادی فیزیک

هدف از معرفی این کتاب آشنایی خواننده با موضوعات فلسفه مضاف می باشد.

«منابع»

ارسطو، متافیزیک کتاب اول آلفا و کتاب سیزدهم

افلاطون جمهور، کتاب هفتم

ابن سینا ،شفا نخش المنطقیات و الهیات

فارابی، رساله فی اقسام العلوم العقلیه

ملاصدرا، اسفار العقلیه الاربعه

ملاصدرا ،رساله المشاعر

کلیات فلسفه ، دکتر علی شیروانی

ملاصدرا، اسفار الاربعه ،ج۲،فصل اَلزَّمَنُ و العدد

هستی شناسی ریاضی افلاطون در تفاسیر اسلامی و عربی ،

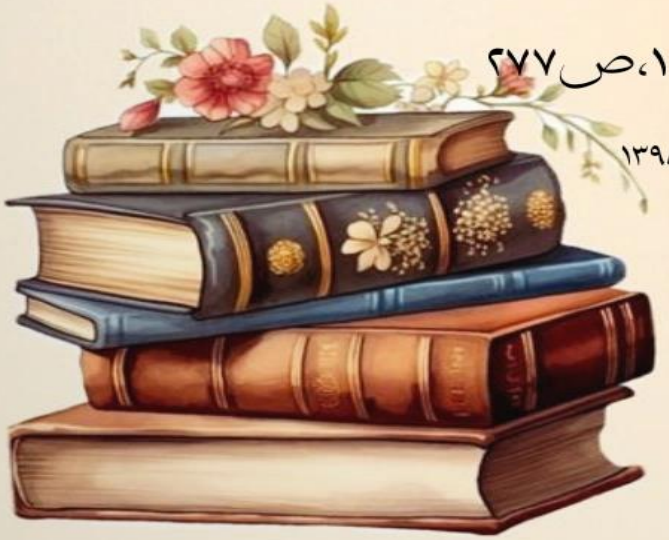
ساکت نالکیاشری، محمد،باقرشاهی،علی نقی

عبودیت، آیا فلسفه اسلامی داریم،۱۳۸۲،ص۲۸

مطهری، مجموعه آثار ،۱۳۷۶،ج۵،ص۱۴۸

کربن ،تاریخ فلسفه اسلامی ،۱۳۵۸،ص۲۷۷

ماهیت عدد در فلسفه اسلامی ،دانشگاه قم،۱۳۹۵





یادداشت پایانی

با انتشار شماره اول « نشریه سرچشمه فکر»، گامی کوچک اما استوار را در وادی معرفت و حقیقت‌جویی برداشته شد. این آغاز، نه یک پایان، بلکه صرفاً گشودن دریچه‌ای است به سوی پرسش‌های بنیادینی که از آغاز تمدن بشری، ذهن متفکران را به خود مشغول داشته است.
در این شماره، تلاش کردیم تا نخستین سنگ بنا را با پاسخ به دو سؤال اساسی بنا نهیم: «فلسفه چیست؟» و «چرا به فلسفه نیاز داریم؟»

فلسفه، آن‌گاه که در مقام یک کنش فعال در نظر گرفته شود ، صرفاً مجموعه‌ای از پاسخ‌ها نیست، بلکه شیوه‌ای از زیستن و نگریستن به جهان است.

این شماره، دعوت ماست به همراهی در اندیشیدن.
از دانشجویان و اساتید محترم دانشگاه تبریز تا همه طالبان حقیقت در هر رشته و مکانی، تقاضا داریم که این صفحات را نه صرفاً خوانش، بلکه بستری برای دیالوگ بدانند.
شماره‌های آتی «سرچشمه فکر»
با عمق بیشتری به این مسیر ادامه خواهد داد.

با تشکر از صبر و همراهی شما.
« نوبرلی، سردبیر و صاحب امتیاز
نشریه سرچشمه فکر»

«قدردانی»

با نهایت احترام ، مراتب قدردانی صمیمانه خود را نسبت به همکاری‌های ارزنده و حمایت‌های بی‌دریغ در مسیر نگارش و تدوین این اثر تقدیم می‌دارم.

در صدر این سپاس، از استاد گرانقدر، جناب آقای دکتر سعید علیزاده، استاد مشاور محترم این مجله، کمال تشکر را دارم. هدایت‌های عالمانه، نظارت دقیق و مشاوره‌های راه گشای ایشان، اصلی‌ترین پشتوانه علمی و پژوهشی این تلاش بوده و موجب ارتقای کیفیت نهایی اثر گردیده است.

همچنین، از تمامی اساتید ارجمند دانشکده الهیات که با سعه صدر و سخاوت علمی خود، با ارائه راهنمایی‌ها و منابع مفید، یاری‌گر اینجانب بودند، کمال تشکر را دارم.

در پایان، مراتب سپاس خود را به دانشجویان فرهیخته دانشکده الهیات که با تبادل نظر و همراهی‌های سازنده خود، فضای علمی و پرباری را فراهم آوردند، ابراز می‌دارم.

توفیق روزافزون همه عزیزان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

با تجدید احترام،

الهام نوبرلی
دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

دانشگاه تبریز

زمستان ۱۴۰۴



